

بررسی و تحلیل «دنیای مطلوب» از منظر عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی با توجه به نظریه انتخاب «ویلیام گلاسر»

زهره فهامی* - حسین حسن‌پور آلاشتی** - مسعود روحانی*** - مصطفی گرچی****

①

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران -
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران - استاد دانشگاه پیام نور

چکیده

«دنیای مطلوب» در نظریه انتخاب ویلیام گلاسر، مجموعه ایماژهای هستی است که انسان برای بهتر زیستن در ذهن دارد؛ این ایماژها نشان دهنده جهانی است که انسان آرزو دارد در آن زندگی کند. این مدل ایماژها از دنیای مطلوب، همان نوعی است که عرفای پیشین ما با برداشت از کتب مقدس و کشف و شهود شخصی به تصویر کشیده‌اند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی «دنیای مطلوب» از دیدگاه عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی با توجه به نظریه انتخاب ویلیام گلاسر پرداخته است. «دنیای مطلوب» در گفتمان ادبی عرفانی از این نظر و در پاسخ به این مسأله حائز اهمیت است که عرفا با ترسیم دنیای آرمانی خود، پیروانشان را به سمت دنیایی قابل دسترس هدایت کرده‌اند؛ گاه نیز دنیای مطلوب آنان، دنیایی انتزاعی و غیرقابل دسترس است. عین‌القضات و روزبهان با زبانی استعاره‌ای تجربیات زیسته خود را تصویرگری کرده و با متونی واقع‌گرایانه، دنیایی فراواقع‌گرایانه را تفسیر کرده‌اند و کیفیت دنیای مطلوبی را که در آن وصال حق تعالی و فنای فی‌الله محقق می‌شود را در مقام تشبیه به «کبریاء الله»، «وجه الله»، «صحرای جبروت»، «ازل»، «گلستان ازل» و «جهان سرمد» تعبیر کرده‌اند. این دو عارف با استفاده از انواع روش‌های توصیفی، تصاویر ذهنی افراد را تغییر داده و آنان را به دنیایی مطلوب - ولو انتزاعی - که در آن مطلوب‌های ذاتی و روان‌شناختی مانند آرامش و معنایافتگی حاکم است، رهنمون ساخته‌اند.

کلیدواژه: دنیای مطلوب، عین‌القضات همدانی، روزبهان بقلی، ویلیام گلاسر، نظریه انتخاب.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

*Email: z.fahami@saorg.ir (نویسنده مسئول)

**Email: alashtya@gmail.com

***Email: ruhani46@yahoo.com

****Email: gorjim111@yahoo.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران است.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اهداف بشر در طول تاریخ، تغییر جهان برای ساختن محیطی آرام است تا از این طریق بتواند زندگی خوبتر و بهتری را تجربه کند که از آن با عنوان «دنیای مطلوب» یاد می‌شود. انسان برای نیل به این هدف از ابزارهایی استفاده می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها علم است. پیشرفت بشر در علوم تجربی موجب تغییراتی در جهان بیرون می‌شود، اما انسان، جهان بیرون را به طور کامل در اختیار ندارد و برای برآوردن نیازها و خواسته‌هایش در تعامل با محیط بیرون و امکاناتی که در اختیار دارد با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. بنابراین وقتی با محدودیت توانایی‌ها، امکانات و منابع طبیعی در جهان بیرون روبرو می‌شود؛ دچار اضطراب می‌گردد و برای زدودن این اضطراب به دنیای درون خود پناه می‌برد چرا که آنچه کاملاً در اختیار اوست همین دنیاست. معنویان جهان معتقدند که اگر با امکانات و علم بشر نتوان جهان را به دلخواه تغییر داد می‌توان نگاه انسان را نسبت به جهان تغییر داد و اگر نگاه انسان به جهان تغییر کند مطلوب‌هایش نیز تغییر خواهد کرد و جهانی بر وفق مراد خواهد داشت که در آن رنج و اضطراب کمتری دارد. عرفا نیز برحسب دیدگاه فلسفی خود نسبت به جهان و انسان و دنیایی که در کشف و شهود عارفانه مشاهده کرده‌اند، دنیای مطلوبی را ترسیم کرده‌اند و معتقدند که آدمی در آن به آرامش می‌رسد، برهمین اساس، پیروان خود را به سمت و سوی آن «دنیای مطلوب» رهنمون کرده‌اند. آن‌ها معتقدند دل با دل‌آرام به آرامش می‌رسد و با استعانت از آیه کریمه «الْأَبْدِ كَرِ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸) حق تعالی را دل‌آرام جان عاشقان عارف می‌خوانند. بنابراین در عرفان عملی به پیروان خود برنامه‌هایی می‌دهند که در نهایت منجر به تغییر در تفکر و نگاه متفاوت آنان نسبت به خدا، جهان و انسان می‌شود. آن‌ها در روند آموزشی خود نیازهای مرتبط با ساحات درونی بشر مانند

نیاز به کمال و خودشکوفایی را به سمت و سوی معنویت هدایت، دیدگاه‌ها و رفتارهای مریدان را اصلاح کرده و به این طریق در تصاویر ذهنی و دنیای مطلوب پیروان، تحولی اساسی ایجاد نموده‌اند. به عبارت دیگر عرفا تصاویر ذهنی خود را از دنیای آرمانی که در اثر کشف و شهود عارفانه درک کرده‌اند، جایگزین تصاویر ذهنی افراد از دنیای واقعی می‌سازند و انتظار دارند که بازتاب این تغییر در تفکر، موجب تغییر رفتار پیروان گردد که در نهایت منجر به پشت پا زدن به دنیای مادی، اجتناب از نزاع و اضطراب اجتماعی و رسیدن به «آرامش» می‌شود. از آنجا که ادبیات در پی خلق گفتمان‌های جدید و باز تولید معناست نگرش‌های روان‌شناسانه در ادب فارسی به‌ویژه در ادبیات عرفانی یکی از مهم‌ترین میدان‌های مطالعاتی است که باعث کشف معناهای تازه از گنجینه‌های عرفانی ما می‌شود. بنابراین اگرچه دیدگاه گلاسر کاملاً این جهانی است و دیدگاه عرفا آخرت‌گرا و بی‌اعتنا به دنیاست، با این بررسی و تحلیل می‌کوشیم هنر روان‌شناختی عرفا را در متون عرفانی با روان‌شناسی نوین نه بصورت تناظر یک به یک، بلکه با ارائه مثال‌هایی روشن به تصویر بکشیم.

ویلیام گلاسر^۱ روان‌پزشک آمریکایی و نویسنده «نظریه انتخاب» در کتاب خود «دنیای مطلوب» را مجموعه‌ای از تصاویری می‌داند که در ذهن آدمی قرار دارند. وی معتقد است این تصاویر نشان‌دهنده جهانی است که آرزو داریم در آن زندگی کنیم و به همین دلیل فرمانده اصلی رفتار ما هستند. بشر برای داشتن زندگی بهتر، تصاویری از جهانی برتر، برحسب ایده‌آل‌های شخصی در ذهن خود می‌سازد و برای نیل به این جهان برتر که همان «دنیای مطلوب» اوست، تلاش می‌کند. به عنوان مثال، کسی که تصویر ذهنی‌اش از «دنیای مطلوب» داشتن رفاه مادی است با انواع روش‌ها تلاش می‌کند تا تمامی امکانات مادی را برای خود -

1. William glasser

و احتمالاً خانواده‌اش - فراهم کند. مؤلفه‌های «دنیای مطلوب» گلاسرها عبارتند از افراد، اشیاء، عقاید و باورها. از نظر گلاسرها «دنیای مطلوب» دنیایی منحصر به فرد است و «فرد» با شناخت مؤلفه‌های آن و تغییر تصاویری که در ذهن دارد؛ می‌تواند جهان بیرون را برای خود خالی از اضطراب و مملو از آرامش سازد. عین‌القضات و روزبهان نیز عرفای شطاح و دارای کشف و شهود عارفانه هستند. دنیای مطلوب اینان مجموعه درهم تنیده‌ای از دانش دینی و تجربه عرفانی آنهاست که باید دید آیا دنیای مطلوبی را که معرفی کرده‌اند انتزاعی و غیرقابل دسترس است یا فقط ناآشنایان کوی یار را در آن راه نیست و برای تبیین ماهیت این دنیای مطلوب و آرمانی در ذهن مخاطبان و پیروان خود از کارکردهای روان‌شناسانه بهره‌جسته‌اند یا خیر.

طرح مسأله

بررسی و تحلیل «دنیای مطلوب» در گفتمان ادبی عرفانی از این نظر و در پاسخ به این مسأله حائز اهمیت است که عرفا با ترسیم دنیای آرمانی خود پیروانشان را به سمت دنیایی قابل دسترس هدایت کرده‌اند یا اینکه دنیای مطلوب آنان دنیایی انتزاعی و غیرقابل دسترس است و آیا در بیان کیفیت دنیای آرمانی خود از مصادیق روان‌شناسی نوین آزادی در نظریه انتخاب گلاسرها برای اقناع مخاطبان خود بهره برده‌اند؟

هدف و ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه آثار عرفانی یکی از مهم‌ترین میدان‌های مطالعاتی در ادبیات است و دارای کارکردهای متفاوتی از جمله کارکرد روان‌شناختی در ناخودآگاه

جمعی است، تحلیل و بررسی نظریه‌های روان‌شناسی در پی خلق گفتمان‌های جدید و باز تولید معنا، قابلیت‌های چند وجهی این متون ارزشمند را آشکار می‌سازد تا به این طریق علاوه بر تبیین کارکرد روان‌شناختی متون عرفانی، با ارائه نظرات مشابه و عینیت یافته عرفا در این خصوص، نگرشی نوین نسبت به آثار عرفانی آنان فراهم گردد.

روش و سؤال پژوهش

این جستار با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی با توجه به آثار عین‌القضات همدانی، روزبهان بقلی شیرازی و نظریه انتخاب ویلیام گلاسر، با بررسی دیدگاه آنان نسبت به دنیای مطلوب درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است که ماهیت «دنیای مطلوب» چیست و نظرات عین‌القضات و روزبهان در مقایسه با مصادیق و مؤلفه‌های «دنیای مطلوب» گلاسر در نظریه انتخاب یا «روان‌شناسی نوین آزادی» چگونه است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی درباره مقایسه دنیای مطلوب در دیدگاه عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی با دنیای مطلوب ویلیام گلاسر انجام نشده است. اما در موضوعات مرتبط با این مقاله می‌توان مواردی را برشمرد که در خلال آن متون مطالبی با رویکردهایی هم‌سو با این مقاله وجود دارد:

گلاسر (۱۳۸۴)، در «نظریه انتخاب» یا به تعبیر خودش «روان‌شناسی نوین آزادی شخصی» که از نوآوری‌های اوست، پیرامون مشاوره فردی در محیط کار، مدارس، مواردی چون انتخاب و مسئولیت‌پذیری شخصی و دگرگونی شخصیت

نظریات جدیدی ارائه داده است. تحقیقات گلاسر بر روی بهبود رابطه‌ها متمرکز بود. این چهار رابطه عبارتند از رابطه زن و شوهر، رابطه والد و فرزند، رابطه معلم و شاگرد و رابطه مدیر و کارمند. به اعتقاد وی اگر این روابط را بهبود بخشیم در کاهش مشکلات مهم بشر مثل خشونت، بزهکاری، ترس، اضطراب و... توفیق چندانی کسب نخواهیم کرد. در این نظریه دنیای مطلوب دارای مؤلفه‌هایی است که عبارتند از افراد، اشیاء، عقاید و باورها. فتوحی و علی‌نژاد (۱۳۸۸)، در مقاله «بررسی رابطه تجربه عرفانی و زبان تصویری در *عبرالعاشقین*» نقش شگردهای بلاغی را در محتوای *عبرالعاشقین* بررسی کرده‌اند. نتیجه مقاله این است که قطب استعارای زبان در این کتاب غالب است و این جنبه زبانی در تشبیهات عقلی به حسی و نمادهای شخصی چندمعنا متجلی می‌شود. از این رو زبان وی بیشتر به سمت پوشیده‌گویی متمایل است و به عبارت دیگر، زبان عرفانی زبانی انتزاعی با محتوایی مکتوم است. باقری خلیلی (۱۳۸۸)، در مقاله «مبانی عیش و خوشدلی در غزلیات حافظ شیرازی» مطلوب‌های اخلاقی و روان‌شناختی را عناصر معنادار زندگی دانسته که جزئی از طبیعت زندگی انسان هستند و معنوی زیستن را تنها راه بشر برای رسیدن به شادی و آرامش معرفی کرده است. ملکیان (۱۳۹۸)، در «*زمین از دریچه آسمان*» به معرفی مطلوب‌های بشری پرداخته است. این کتاب، مکتوب هشت جلسه درسی است. مدعای اصلی این سلسله دروس آن است که برای رفع مشکلات جامعه، علاوه بر منابع طبیعی، برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی، قدرت سیاسی، تغییر فرهنگ فردی شهروندان یک جامعه ضرورت دارد. دنیای مطلوب؛ دنیایی است که در آن بشر بتواند با تغییر مطلوب‌های خود نزاع و اضطراب را به حداقل‌ترین حد ممکن برساند. همو (۱۳۸۷)، در بخشی از «*درس‌گفتارهایی در روش‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای عرفان*» به مقایسه عرفان‌های عملی از لحاظ میزان انتزاعی و انضمامی بودن گزاره‌ها پرداخته و با معرفی دیدگاه‌های جدید جامعه‌شناسان غرب در خصوص انتزاع و انضمام سخنان رهبران جنبش‌های دینی غرب، برای معنای انتزاع و انضمام، اهمیت انتزاع و انضمام در عرفان عملی، نسبی بودن گزاره‌های انتزاعی و انضمامی، ارجحیت گزاره‌های انضمامی نسبت به گزاره‌های انتزاعی،

توضیحات مبسوطی ارائه داده است. معالی و عبدالآبادی (۱۳۹۸)، در مقاله «نسبت دین با «معنای زندگی» و «آلام وجودی» از نگاه ویلیام جیمز» به توصیف و تحلیل نظرات جیمز پرداخته‌اند. بخش اول مربوط به توصیف نگرش ویلیام جیمز به دین و نسبت آن با معنای زندگی و دردهای وجودی است. بخش دوم نیز شامل تحلیل و نقد نظرات جیمز در این خصوص می‌باشد. در این مقاله راهکار مقابله با خطر بحران معنا، ایمان به خدا و جاودانگی روح عنوان شده است و اگرچه انسان در جهانی مملو از ناخوشی‌ها و سختی‌ها به سر می‌برد؛ با آگاهی از اینکه اعمال او در یک جهان روحانی ابدی ثمر خواهد داد می‌تواند با قلبی سرشار از آرامش زندگی کند. تقوی کوتنائی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «از قوس هرمنوتیکی ریکور تا نوبت‌های سه‌گانه تأویلی در اندیشه و آثار عین‌القضات همدانی» عرفان فلسفی عین‌القضات را دارای طرحی پلکانی می‌داند. وی نوبت‌های سه‌گانه تأویلی معرفتی - ادراکی «خواندن»، «دانستن» و «رسیدن» علاوه بر حیثیت معرفت شناختی دارای بعد هستی شناختی دانسته که منجر به تحول باطنی و گشودگی چشم و دل به افق‌های تازه می‌شود. این افق‌های تازه همان «دنیای مطلوب» است.

بحث و بررسی

دنیای مطلوب در نظریه انتخاب ویلیام گلاسر

ویلیام گلاسر روان‌پزشک آمریکایی و نویسنده «نظریه انتخاب» در زمینه واقعیت درمانی فعالیت می‌کرد و «نظریه انتخاب» یا به تعبیر خودش «روان‌شناسی نوین آزادی شخصی» از نوآوری‌های اوست. وی پیرامون مشاوره فردی در محیط کار، مدارس، مواردی چون انتخاب، مسئولیت‌پذیری شخصی و دگرگونی شخصیت نظریات جدیدی ارائه داده است. گلاسر درباره کتاب «نظریه انتخاب» می‌نویسد: «این کتاب درباره اهمیت روابط خوب در زندگی موفق است. در این کتاب می‌خواهم بگویم که بجز بیماری، فقر و مصائب و عوارض کهنسالی، سایر

مشکلات مهم بشر مثل خشونت، بزهکاری، بدرفتاری با کودکان، بدرفتاری با همسر، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، شیوع روابط جنسی زود هنگام و بدون عشق و ناراحتی‌های هیجانی، معلول روابط غیر رضایت‌بخش هستند... کل کتاب بیان علت این قضیه است و نشان می‌دهد که چه کار کنیم تا با یکدیگر بهتر کنار بیاییم.» (گلاسر ۱۳۸۴: ۱۱) نقش اساسی و پررنگ «فرد» در بهبود روابط مورد نظر گلاسر انکار ناپذیر است وی در شرح و بسط نظریه انتخاب می‌نویسد: (نظریه انتخاب می‌گوید خود ما هستیم که تمام اعمال‌مان از جمله احساس بدبختی‌مان را انتخاب می‌کنیم. دیگران نه می‌توانند ما را بدبخت کنند و نه خوشبخت. تمام چیزی که از دیگران می‌توانیم بگیریم و تمام چیزی که به دیگران می‌توانیم بدهیم، اطلاعات است. اما اطلاعات فی‌نفسه و به خودی خود نمی‌تواند ما را وادار به انجام کاری یا داشتن احساسی کند. اطلاعات وارد مغز می‌شود و مغز آن‌ها را پردازش می‌کند. بعد تصمیم می‌گیریم چه کار کنیم.» (همان: ۱۸-۱۷)

«دنیای مطلوب» یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه انتخاب ویلیام گلاسر است. وی «دنیای مطلوب» را مجموعه‌ای از تصاویری می‌داند که در ذهن ماست. این تصاویر نشان دهنده جهانی است که آرزو داریم در آن زندگی کنیم. در این نظریه دنیای مطلوب؛ دنیایی «منحصر به فرد» است؛ یعنی هر «فرد» دنیای مطلوبی متفاوت از دیگران دارد برخلاف نیازهایش که عمومی و جهانی هستند. به عنوان مثال همه انسان‌ها به خوراک، پوشاک و نوشاک نیاز دارند، اما این که هر «فرد» از چه چیزی لذت می‌برد بستگی به دنیای مطلوب آن «فرد» دارد. از نظر گلاسر، دنیای مطلوب هر «فرد» تعیین می‌کند که چه فعالیت‌هایی را برای ارضای نیازها و خواسته‌هایش انتخاب کند، بنابراین دنیای مطلوب، مجموعه روش‌هایی است که هر «فرد» برای ارضای نیازها و خواسته‌هایش اتخاذ می‌نماید. در تعریف نیاز^۱ آمده است: «نیاز یک موجود زنده، به طور خاص انسان، چیزی است که اگر برآورده نشود آن موجود زنده یا حیات را به کلی از دست می‌دهد یا کارکرد ویژه خود را در حیات از دست می‌دهد.» (ملکیان ۱۳۹۸: ۵۲) مثل خوراک و پوشاک، اما مطلوب؛ در برابر نیاز یک امر فرهنگی و درونی است و هر آن چیزی است که

آدمی خواهان و طالب آن است. مثل: آرامش و شادی. ظاهراً وقتی برآوردن نیازها برای ایجاد احساس خشنودی و ارزشمندی؛ یعنی مربوط به ساحات درونی انسان باشد از آن‌ها به عنوان «مطلوب» نام برده می‌شود. در واقع، «دنیای مطلوب»، دنیایی است که انسان می‌خواهد در آن نیازهایش به صورت مطلوبی مرتفع شده و با آرامش زندگی کند. گلاسر معتقد است که انسان همواره دنیای واقعی در جهان بیرون را با تصاویر ذهنی خود که از دنیای مطلوب ساخته، مقایسه می‌کند. اختلاف این دو دنیاست که او را به حرکت وامی‌دارد. تمام تلاش‌های بشر در زندگی برای این است که تصاویری را که از دنیای مطلوب در ذهن دارد، در زندگی واقعی تجربه کند. البته باید در نظر داشت که مدل‌های ذهنی افراد که در تعامل با محیط بیرون شکل می‌گیرند، متفاوت از یکدیگرند. ممکن است افراد نیازها و خواسته‌های مشابهی داشته باشند، اما راه و روش برآورده شدن آن‌ها متفاوت است؛ یعنی دو فرد با نیازهای مشابه، با روش‌هایی متفاوت آن‌ها را برآورده می‌کنند. به عنوان مثال، برای رفع نیاز تشنگی، یک فرد آب می‌نوشد و فرد دیگر دوغ یا نوشابه. اگر این مفهوم به خوبی درک شود بسیاری از مشکلات اجتماعی بشر و اختلاف نظرهایی که به خاطر تضاد و تفاوت در دنیای مطلوب افراد شکل می‌گیرد از بین می‌رود و در نتیجه، زندگی آرام‌تر و بهتر یا به عبارت دیگر، دنیای مطلوب‌تری را تجربه خواهند کرد. از نظر گلاسر «دنیای مطلوب» از سه مؤلفه تشکیل می‌شود؛ «افراد»، اولین مؤلفه دنیای مطلوب، هستند. افرادی که بودنشان موجب برآورده شدن یک یا چند نیاز ما می‌شود. «مادر» مهم‌ترین شخص در حوزه دنیای مطلوب ماست؛ زیرا از لحظه تولد در کنارمان است و به نیازهایمان رسیدگی می‌کند. به ما احساس عشق و ارزشمندی می‌دهد. بر این اساس، همه کسانی که یک یا چند نیاز ما را برآورده می‌کنند مثل اعضای خانواده، اقوام، دوستان، همسر و فرزندان و معلمان در دنیای مطلوب ما جای می‌گیرند. «اشیاء» و چیزهایی که ما فکر می‌کنیم با بدست آوردنشان احساس خوشی و خوشبختی خواهیم داشت، مؤلفه دوم دنیای مطلوب است. به عنوان مثال اگر ماشین، خانه، شغل و تحصیلات عالی داشته باشیم احساس خوشبختی می‌کنیم. «باورها و عقاید» ما، مؤلفه سوم دنیای مطلوب است.

باورهایی که اگر بر اساس آن‌ها زندگی کنیم احساس خرسندی و خوبی خواهیم داشت و در نتیجه این باورها به معنیافتگی و معناداری زندگی می‌رسیم. این باورها ممکن است باورهای دینی - مذهبی یا ارزش‌های اخلاقی باشند. در نظریه انتخاب گلاسر، «فرد» تنها کسی است که می‌تواند انتخاب کند که به دنبال کدام مطلوب‌ها باشد و تا زمانی که نتواند روابط خود را با دیگران بهبود بخشد، از نزاع و اضطراب دور نمی‌شود و به «آرامش» به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین مطلوب روان‌شناسی بشر در «دنیای مطلوب» نیز دست نمی‌یابد. این سه مؤلفه دنیای مطلوب گلاسر (افراد - اشیاء - عقاید و باورها) الگوی تحلیل و بررسی در این پژوهش هستند.

دنیای مطلوب و مطلوب‌های بشری

دنیای مطلوب تصاویری از جهانی ایدآل است که انسان در ذهن خود می‌سازد و برای تحقق رؤیاهایش و رسیدن به آن دنیای مطلوب، تلاش می‌کند تا جهان بیرون را بر وفق مراد خود تغییر دهد. اما دنیایی که بشر در جهان واقعی با آن روبه‌روست، برای بسیاری از افراد همواره نامطلوب است؛ زیرا محدودیت توانایی‌ها، امکانات و منابع طبیعی در جهان بیرون او را دچار اضطراب می‌گرداند. بنابراین برای زدودن این اضطراب به درون خود پناه می‌برد؛ زیرا آنچه را که کاملاً در اختیار دارد، درون خودش است. نکته مهم این است که اگر با امکانات و علم بشر نتوان جهان را به دلخواه تغییر داد، می‌توان نگاه انسان را نسبت به جهان تغییر داد و اگر نگاه انسان به جهان تغییر کند مطلوب‌هایش نیز تغییر خواهد کرد و جهانی بر وفق مراد خواهد داشت که در آن رنج و اضطراب کمتری دارد. پاره‌ای از فلاسفه اصلاح ذهن آدمی و بالا بردن سطح معنویت بشر را تنها راه رفع مشکلات مادی و موانع زیستن او عنوان کرده‌اند. براساس نظرات معنویان جهان و در اینجا به خصوص عرفا، انسان به جای تغییر در جهان بیرون با تغییر در جهان درون خود می‌تواند به غایت آرزوی خود یعنی آرامش دست-

یابد. «یکی از آموزه‌های مشترک ادیان، مذاهب و عرفان‌ها در مکتب‌های مختلف این است که مهم‌ترین عامل اصلاحات اجتماعی بهبود فرهنگ فردی است. فرهنگ فردی، امری است که در درون شخص به وجود می‌آید و از سه عامل نشأت می‌گیرد: ۱- باورها ۲- احساسات، عواطف و هیجانات و ۳- خواسته‌ها.» (ملکیان ۱۳۹۸: ۱۹) مجموع این سه ساحت درونی و دو ساحت بیرونی: ۱- گفتار ۲- کردار ۳- شخصیت و منش ما را می‌سازند. عرفا تغییر در جهان بیرون را فقط با تغییر در ساحات درونی فرد میسر می‌دانسته و انتظار داشته‌اند پس از این تغییر، بازتاب آن در ساحات بیرونی «فرد» یعنی گفتار و کردار، موجبات حل و فصل مشکلات اجتماعی بشر را فراهم آورد. با همه اختلاف‌نظرهایی که انسان‌شناسان در خصوص یکی بودن یا تعدد، تعداد و ماهیت مطلوب‌ها دارند مطلوب‌ها را به دو دسته کلی؛ ذاتی و بالغیر تقسیم کرده‌اند. مطلوب‌های ذاتی چیزهایی هستند که آدمی عاشق‌شان است و آن‌ها را برای خودشان می‌خواهد نه اینکه آن‌ها را ابزاری برای رسیدن به چیزهای دیگر قرار دهد، یعنی غایت آرزوی اویند. بر فرض مثال، از نظر بودا «آرامش» غایت آرزوهای نوع بشر است. بنابراین آرامش مطلوب ذاتی بشر و بقیه مطلوب‌ها که پلکانی برای رسیدن به این مطلوب ذاتی هستند، مطلوب‌های غیری نام دارند، مثل «صداقت» که زمینه‌ای برای آرامش است. در یک تقسیم‌بندی مهم‌ترین مطلوب‌های بشری عبارتند از:

«الف) مطلوب‌های اجتماعی فردی: ثروت - قدرت (قدرت سیاسی) - حیثیت

اجتماعی - جاه و مقام - شهرت - محبوبیت - علم آکادمیک (علم قیل و قال).

ب) مطلوب‌های اجتماعی جمعی: نظم - امنیت - عدالت - آزادی - رفاه.

ج) مطلوب‌های اخلاقی: صداقت - تواضع - وفاداری - امانتداری - انصاف -

شفقت - عشق‌ورزی.

د) مطلوب‌های روان‌شناختی: آرامش - شادی - امید - آشتی با خود - معنی‌یافتگی

یا معناداری زندگی.» (ملکیان ۱۳۹۸: ۱۸۳-۱۵۵)

عرفا و بسیاری از صاحب‌نظران براین باورند که «دنیای مطلوب»، جهانی

است که مطلوب‌های روان‌شناختی در آن حاکم باشد و از آنجا که مطلوب‌های

روان‌شناختی انسان را به معنایافتگی یا معناداری زندگی می‌رسانند، آن‌ها را اساس جاودانگی بشر معرفی می‌کنند و هدف انسان از تلاش برای بهتر زیستن را رسیدن به «آرامش» دانسته‌اند: «انسان در جستجوی آرامش است و می‌توان هدف از زندگی را معطوف بدان دانست؛ زیرا سرشت و طبیعت انسان، یگانه و در هر حالت، جامعه و موقعیتی غیر قابل تغییر است.» (باقری خلیلی ۱۳۸۸: ۱۶) انسان در پی تلاش برای مهیا ساختن محیطی آرام که در آن مجموعه‌ای از مطلوب‌های روان‌شناختی برای زیستن بهینه او فراهم باشد، پس از معرفت به ناپایداری جهان و انسان، به جاودانگی «خود» نیز اندیشیده و در این راه به نوعی تفکر معنوی غنی‌تر دست یافته است. بنابراین از سوی رهبران دینی و معنویان جهان، معنوی زیستن به عنوان کیفیتی برتر از زندگی که موجبات پایداری بشر را فراهم می‌سازد و تنها راه رستگاری و جاودانگی اوست عنوان شده است. عرفا نیز «رستگاری» را یکی از اهداف اصلی کارکرد آموزشی خود قرار داده‌اند. «رستگاری یکی از اهداف عرفا و معنویان جهان است که عبارت است از یک کیفیت کاملاً بهتر هستی و تحول حال از خودمداری به حقیقت‌مداری.» (خرمشاهی ۱۳۷۶: ۱۷۹) عرفای شطاح که مدعای رسیدن به چنین کیفیتی از دنیا را داشته‌اند با ترسیم «دنیای مطلوب» و آرمانی خود، که در اثر کشف و شهود مشاهده کرده بودند، به تبیین مطلوب‌های بشری از دیدگاه خود پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از انواع روش‌های توصیفی نقلی، عقلی، تشبیهی، تلمیحی، روایت، شعر، آرایه‌های ادبی و صنایع لفظی، دنیای مطلوبی با کیفیتی بسیار متمایزتر از جهان بیرون ارائه داده‌اند که فقط ناآشنایان کوی یار را در آن راه نیست. به عبارت دیگر، این دنیای آرمانی، همان دنیای حقیقی است که فقط موحدان راستین و رستگاران به آن راه می‌یابند.

به نظر می‌رسد، معرفتی که عرفای واصل در اثر کشف و شهود بدست می‌آوردند و از آن به «لذت حضور» تعبیر کرده‌اند، گستره‌ای از یک جهان برتر را پیش چشمانشان به تصویر کشیده است، و اگرچه برای توصیف آن زبانشان در

انتزاع فرو می‌رود، اما ماهیتش حقیقت محض است. بنابراین، «دنیای مطلوب» آنان ماهیتی فراتر از «دنیای واقعی» و حیات مادی بشر دارد. «صوفی در لحظات مکاشفه و شهود وحدت محض، چیزی جز بی‌صورتی و بی‌چونی در نمی‌یابد تا آن را در زبان منعکس کند و رهاورد تجربه عرفانی امری حیرت‌آفرین است؛ از این رو، زبانی گنگ و مبهم و متناقض پدید می‌آید که گاه حتی به ظاهر، وارد ساحت بی‌معنایی می‌شود.» (سلطانی و پورعظیمی ۱۳۹۳: ۲) درباره‌ی کشف و شهودی که عرفای شطاح از آن سخن گفته‌اند و هسته اصلی معرفت عارفان و محل آرامش آن‌هاست، تعبیر متفاوتی ارائه شده است. اما آنچه در مکاتب الهی و عرفانی دارای اهمیت است، متفق‌القول بودن آن‌ها در رسیدن به «دنیای مطلوب» است که مربوط به باورها و ساحت درونی افراد، و ایمان به خدا و جاودانگی روح است. «از نگاه جیمز، ایمان به خدا و ایمان به جاودانگی روح که ریشه در تجربیات شخصی دارد، نسبت ما را با جهان دگرگون می‌کند و ما اگرچه در جهانی آکنده از واقعیت‌های سخت و خشن به سر می‌بریم، با آگاهی از این‌که شجاعت و صبر و تحمل‌مان در این زندگی روزی به پایان خواهد رسید و در جایی در یک جهان روحانی ثمر خواهد داد، می‌توانیم با قلبی سرشار از آرامش زندگی کنیم.» (معالی و عبدالآبادی ۱۳۹۸: ۶۲۵) لازمه ورود به وادی ایمان، تغییر تفکر و کسب توانمندی‌های فردی است. روند آموزشی عرفا به این صورت است که با تغییر در عقاید و باورها، مطلوب‌های اجتماعی فردی و جمعی پیروان خود را در حداقل‌ترین سطح ممکن نگاه داشته یا حذف نموده و با تقویت مطلوب‌های اخلاقی، آن‌ها را به سمت و سوی کسب مطلوب‌های روان‌شناختی رهنمون کرده‌اند. عرفا با ارتباط فکری قوی‌تر جهت تفکر مریدان را تغییر می‌دادند. تغییر در تفکر موجب تغییر مطلوب‌ها، اصلاح ذهن و تصاویر ذهنی از دنیای مطلوب است که تحولی اساسی در «فرهنگ فردی» افراد به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، با تغییر فرهنگ فردی (باورها، عقاید، احساسات، عواطف، هیجانات، خواسته‌ها) «دنیای مطلوب» جدیدی پیش روی سالک قرار می‌گیرد که

برای ورود به آن ناگزیر از «سیر و سلوک» عارفانه است. مسیری که به دنیای مطلوب و آرمانی عرفا با کیفیتی کاملاً متمایز راه دارد. اما حقیقت دیگر این است که تصاویر ذهنی عرفا از «دنیای مطلوب» تصاویر جذابی است که سالک و عارف راستین را تا مرتبه «فناء فی الله» و «بقاء بالله» می‌کشاند.

دنیای مطلوب در عرفان عملی

در عرفان کسب فضایل اخلاقی مرتبط با کمال‌جویی فرد است و انسان با آراستن خود به این فضایل، به حیات برتر ابدی (دنیای مطلوب) راه خواهد یافت. «موضوع جنبه‌های اجتماعی عرفان با فضایل اخلاقی و اجتماعی با روان‌شناسی مثبت ارتباط دارد. این فضایل اخلاقی عبارت است از: ۱) مهربانی و عشق؛ ۲) عدالت و انصاف؛ ۳) میانه‌روی و اعتدال؛ ۴) تعالی و کمال. این فضایل توان‌مندی‌های اجتماعی و الهی را در بر می‌گیرد که توجه و کاربرد آن در روابط اجتماعی و مردمی، راه رسیدن به زندگی بهتر را به بشر می‌آموزد. انسان با دانستن این فضایل تفسیر دیگری از حیات به دست می‌آورد و انسانیت را به خودخواهی و منفعت‌طلبی محدود نمی‌کند، بلکه فراتر از خود و آرزوهای وجودی‌اش به جست و جوی کمال برمی‌خیزد.» (خوشحال و عباسی ۱۳۹۶: ۴۷) از آنجا که منشاء اصلی مبانی نظری و عملی در عرفان اسلامی، قرآن کریم و احادیث نبوی است و در نکوهش، مذمت و عدم دل بستگی و وابستگی به دنیا، آیات و روایات بسیاری آمده است، عرفا نیز به مذمت دنیا پرداخته‌اند. در این مباحث، دنیا و هر آنچه متعلق به آن است و یا هر چیز دنیوی که تعلق خاطری در سالک به وجود آورد، مذموم و نامطلوب معرفی شده است. بنابراین، «ترک دنیا» مبنای اصلی رفتار زاهدانه عرفاست. آن‌ها بر این باورند که در اثر سیر و سلوک عارفانه تحولات عقیدتی و درونی در «فرد» صورت می‌گیرد و فرد به توانمندی‌هایی دست می‌یابد که نیازها و مطلوب‌هایش را بر هم منطبق می‌سازد و با خروج از ساحات مادی بشر به ساحتی ماورای جسمانیت و مادیت صعود

می‌کند. این ساحت همان «دنیای مطلوب» عرفاست. میان دنیای مادی این جهانی و دنیای غیر مادی اخروی تفاوت بسیار است، خصوصاً اگر موضوع سخن معرفی «دنیای مطلوب» از دیدگاه عرفان باشد. «دنیای مطلوب» دنیای بی‌قید و شرط است در مقابل «دنیای مادی» مشروط: «دنیایی را فرض کنید که در آن اندوه فعلی و خوف از آینده وجود نداشته باشد، این زندگی در دنیا میسر نیست؛ زیرا آدمی همواره نقصان فعلی دارد که سبب اندوه اوست و ترس از آینده و زوال نعمت و مرگ و تصادف‌ها دارد و آن باعث خوف اوست. تنها زندگی آخرت است که در آن از لحاظ حاصل نقصان و اندوه و از لحاظ آینده خوف و زوال کم شدن نیست. جمله فوق چندین بار در قرآن تکرار شده است. آنچه راجع به دنیا باشد مشروط است؛ زیرا در دنیا از خوف و حزن فراری نیست و آنچه درباره آخرت است مطلق و بی‌قید می‌باشد؛ زیرا در بهشت مطلقاً اندوه و ترس وجود ندارد.» (قرشی ۱۳۵۳: ۷۴)

خواجه عبدالله انصاری در رساله قلندرنامه آورده است: «دنیا سرای ترک است و آدمی برای مرگ است. چاهی است تاریک و راهی است باریک.» (انصاری ۱۳۶۸: ۹۶) در اینجا پرسش اساسی این است که آیا نهایت این چاه باریک و تاریک «بهشت» است؟ آیا می‌توان گفت نام دیگر «دنیای مطلوب» عرفا «بهشت» است؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش چندان ساده نیست. در ادامه با استناد به سخنان عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی شیرازی به عنوان دو تن از عرفای بلندپایه که دارای کشف و شهود عرفانی بوده‌اند، سعی خواهیم کرد به این مهم پاسخی مختصر و مفید بدهیم.

عین‌القضات همدانی

عین‌القضات بین دریافت مواجید عرفانی و رسیدن به مقصد که همان دنیای مطلوب و جهان آرمانی اوست تفاوت قائل است. «در حقیقت رسیدن ناظر به مرتبه‌ای است که دانایی عارف تبدیل به دارایی می‌شود و جان و جهانی دیگر را

تجربه می‌کند» (تقوی کوتنائی ۱۳۹۹: ۲۲) وی در تمهیدات برای دنیا درجاتی قائل شده و حدیثی را از رسول اکرم - صلعم - نقل می‌کند که دنیا را در مقایسه با عالم الوهیت کمتر از پر پشه‌ای دانسته و از این مقایسه نتیجه می‌گیرد که چون دنیا قلیل است ترک آن واجب است. اما آخرت نیز دنیای مطلوب عین‌القضات نیست! بلکه از آن هم فراتر رفته با گذر از دو عالم دنیا و آخرت «کبریاء الله» را نصیب اکبر می‌خواند. گویا «دنیای مطلوب» عین‌القضات که آن را به «کبریاء الله» تعبیر کرده مکانی برتر از جایگاهی به نام «بهشت» است:

«اگر خواهی از مصطفی بشنو که ... دنیا را کمتر از پر پشه‌ای می‌خواند به نسبت با عالم الهیت. «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ اِنْ بَشِئْتَ فَاَنْتَ بِرَبِّكَ عَلِيمٌ» حیوه دنیا به نسبت با عمر آخرت، ذره‌ای نماید. «كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَتُوا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحَاهَا» این بیان با خود دارد. از مصطفی - علیه السلام - بشنو که گفت: «ما اللّٰتِي فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا مِثْلُ اِحْدَكُم اِذَا غَمَسَ اِصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلِيَنْظُرَ بِمَ يَرْجِعُ». ترک این قلیل واجب است؛ این ترک، زهد نباشد. پس در آخرت مقامی عالی‌تر از آن باشد که «و لا الْاٰخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ اَكْبَرُ تَفْضِيْلًا». پس آن‌کس که خواهد «کبریاء الله» او را نصیب اکبر دهد، و خود را بوی نماید «الله أكبر» در این مقام معلوم مرد می‌شود که بزرگواری و کبریای حق - تعالی - چگونه باشد. (عین‌القضات، ۱۳۹۳: ۳۱۳ - ۳۱۱)

وی تعبیر زیبای دیگری از «دنیای مطلوب» در تمهید اصل رابع آورده و معتقد است که سیر و سلوک عارفانه، بنده را به جایی می‌رساند که جمال ازل بر او نمایان می‌شود و به شناختی دست می‌یابد که پرده‌های غفلت یکی پس از دیگری از جلوی چشم او کنار می‌روند. در پرده آخر (کبریاء الله) دنیا و آخرت نیز محو می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند «وجه‌الله» است. مقامی که اتحاد عاشق و معشوق است و حتی زبان عارفان و اصلی چون حلاج و بایزید از بیان آن قاصر است. بنابراین جز انتزاع و شطح و شگفتی چیزی نتوان گفت و عین‌القضات از آن به عنوان «صحرای جبروت» نام برده است:

«پس نگاه سلوک باید کردن تا جمال این آیت روی نماید که «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». در این آیت جمال خالق ملکوت را

بیند، «عرف ربّه» او را روی نماید. اما «عرف ربّه» تمام نباشد تا از پرده ربوبیت به پرده جمال الهیت رسد، و از پرده الهیت به پرده عزت رسد؛ و از پرده عزت به پرده عظمت رسد؛ و از پرده عظمت به پرده کبریا رسد. در پرده کبریا الله دنیا و آخرت محو بیند، «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، بَدُوْا كَوَيْدٍ: «انظر الى وجهه الله الكريم». همه «وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» باشد. اینجا هیچ از عارف نمانده باشد، و معرفت نیز محو شده باشد، همه معروف باشد؛ «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيْرُ الْأُمُوْر» همین می‌گوید. در این مقام، «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّوْنَ» یکی نماید. پس این نقطه، خود را بصحرای جبروت جلوه دهد. پس حسین جز «أنا الحق»، و بایزید جز «سبحانی» چه گویند...» (عین‌القضات ۱۳۹۳: ۶۱)

روزبهان بقلی

روزبهان در آثار خود مکرر پیوند ناگسستنی «حسن» و «عشق» را اثبات کرده است. «شیخ اصل عشق و محبت را دیدن جمال و زیبایی می‌داند و در کتاب عبهرالعاشقین می‌گوید: اصل محبت از رؤیت حسن و جمال است. در جای دیگر همین مطلب را بیان می‌کند: اصول عشق و دولت عشق از کشف جمال و جلال است آن جاست مشهد عاشقان» (نیری و روغن‌گیری ۱۳۹۱: ۱۷۳)

وی این مشهد عاشقان را در جایی دیگر تحت عنوان «ازل» و جایگاه عاشقان راستین معرفی کرده و معتقد است مرتبه عشق بسی بالاتر از جان و عقل است و به همین دلیل کمال تحیر و خضوع و خشوع را صفت عاشقان و بیدلانی می‌داند که در ازل جاودانه‌اند. وی با کاهش منزلت بهشت برای عاشقان راستین، آن را جایگاه زاهدان نامیده است:

«سرشت گوهر عشق در ازل بوده است. در آن عالم جان و عقل را راه نبوده است. آنکه عشق او را روی بنماید، جوهر صفتش ازین خاکدان برآید. بیت:

عشق برتر ز عقل و از جانست لی مع الله وقت مردانست

در عاشق گبری و کافری نیست، بدخویی و ابلهی نیست، کمال تحیر صفت عاشقان است. خضوع و خشوع صفت بیدلان است.

طفل را بار عشق پیر کند باشه را عشق پشه گیر کند

بهشت جای زاهدان است. کنشت خرابات عاشقان است. نارسیدگی در عشق

نیست. ناتوانی در راه عشق نیست.» (بقلم شیرازی ۱۳۸۳: ۱۴۵ - ۱۴۴)

عرفا در سر سودای عشق‌ورزی دارند و در دریای بیکران امید به کرم حقّ تعالی غرقه گشته، با کاشتن بذر تقوی و خویشتن‌داری و پرورش مطلوب‌های اخلاقی، میوه‌های دانستگی و معناداری را می‌چینند و با سبدی پر از نور به دیدار حقّ می‌شتابند. اینان در روند آموزشی خود، مطلوب‌های اجتماعی فردی و جمعی را در حداقل‌ترین سطح ممکن نگاه می‌دارند و با گسترش مطلوب‌های اخلاقی دنیای مطلوبی را ترسیم می‌کنند که در آن مطلوب‌های روان‌شناختی حاکم است، اما برای بیان ماهیت و کیفیت این «دنیای مطلوب» که در کشف شهود عارفانه مشاهده کرده‌اند، مانند بسیاری از مفاهیم عرفانی، زبانشان در انتزاع فرو می‌رود. نکته دقیق و باریکی که در «دنیای مطلوب» عرفا نهفته این است که «دنیای مطلوب» آنان جایگاهی فراتر از «بهشت» است نه بهشتی که در آن بهشتیان، «قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ» (حاقه/ ۲۳) را برمی‌چینند! بنابراین تصاویری که عرفا از آن‌ها با زبان نمادین عرفانی و شطح سخن گفته‌اند در کلمه «بهشت» خلاصه نمی‌شود و براساس ماهیت زبان عرفانی، کیفیت «دنیای مطلوب» آنان همچنان در انتزاع باقی مانده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بررسی و تحلیل دنیای مطلوب عین‌القضات و روزبهان براساس

مؤلفه‌های نظریه انتخاب گلاسر

تعاریفی که عین‌القضات و روزبهان از «دنیای مطلوب» ارائه داده‌اند با نظریه انتخاب گلاسر دارای نقاط اشتراکی است؛ بر همین اساس «عرفان عملی» این دو عارف و «روان‌شناسی نوین آزادی» را در سه محور مؤلفه‌های دنیای مطلوب گلاسر (افراد - اشیاء - عقاید و باورها) بررسی و تحلیل می‌نماییم:

۱- شیخ یا مرشد را به عنوان عضوی از نخستین مؤلفه دستگاه فکری گلاسر در نظر می‌گیریم. وی به عنوان فردی که در دنیای مطلوب مریدان قرار می‌گیرد با تغییر باورها و ایجاد انگیزش، موجب برآورده شدن نیازهای متفاوتی برای آنان مانند احساس عشق و ارزشمندی می‌شود. ابتدا مرشد در دنیای مطلوب سالک قرار می‌گیرد تا او را به سمت و سوی معناداری و معنایافتگی هدایت کند. آموزش هدفمندی که در سیر و سلوک عارفانه وجود دارد، مرید را به کسب مطلوب‌های اخلاقی و استفاده ابزاری از آنها، ترغیب می‌نماید تا در نهایت به «معناداری زندگی» و «آرامش» که از مطلوب‌های روان‌شناختی هستند دست یابد. به علاوه، نگاه گسترده عرفا پیرامون آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» برای ارائه علت خلقت بشر و تبیین رابطه عاشقانه متقابل میان «خدا» و «انسان» در راستای ایجاد احساس ارزشمندی و عشق در وجود سالک صورت گرفته است. یکی دیگر از انواع ارتباطات مورد نظر گلاسر رابطه معلم - شاگردی است. رابطه میان پیر و مرید نیز همین رابطه است. از ویژگی‌های مهم گفتمان عرفانی کارکرد آموزشی آن است که در این رابطه قبل از هر آموزشی پیر باید بتواند ارتباط خودش را با مرید بهبود بخشد و توان اقناع مخاطب را داشته باشد، یعنی بتواند دستورات یا اطلاعات جدید خود را در ذهن مخاطب یا مرید وارد کرده، با ارائه گزاره‌هایی خواه انتزاعی^۱، خواه انضمامی^۲، در پردازش این اطلاعات به او کمک نموده، جهت تفکر مرید را تغییر دهد تا بتواند تصمیم درست را اتخاذ نماید و دنیای مطلوبی بر وفق مراد خود بسازد. «انتزاع و انضمام گزاره‌ها یا همان درجه کلیت و جزئیّت آن‌ها در گفتمان ادبی - عرفانی حائز اهمیت است خصوصاً از این نظر که آیا عرفا با کلی‌گویی‌های خود، پیروانشان را بلا تکلیف ساخته‌اند یا با انضمامی کردن مطالب بر میزان قطعیت کلام خود افزوده و آن‌ها را در مسیری مشخص رهنمون شده‌اند؟» (فهامی و همکاران ۱۳۹۹ الف: ۲۱۵) با توجه به این‌که انتزاعی و انضمامی بودن گزاره‌ها امری نسبی و بسته به شناخت افراد از موضوعات و مفاهیم عرفانی دارد نقش عارف به عنوان مرشد و معلم در انضمامی ساختن

گزاره‌ها بسیار پررنگ‌تر و قابل تأمل‌تر است. «برای مشخص کردن مفاهیم انتزاعی که دلالت‌ها از نوع اشاره‌ای/ تصویری و انضمامی یا از نوع تصدیقی است درجه کلیت و جزئیت مطرح است، یعنی هر مفهومی که از آن جزئی‌تر است، انتزاعی و هر مفهومی نسبت به مفهومی که از آن کلی‌تر است، انضمامی است. به عبارت دیگر هرچه کلیت مفاهیم کمتر شود انضمامی‌تر و هرچه کلیت مفاهیم بیشتر می‌شود، انتزاعی‌تر است.» (ملکیان ۱۳۸۷: ۲۰۵) زبان عرفانی از جمله زبان‌های ادبی مخصوص صوفیان و عارفان است که بنابر رازداری و پوشیده‌گویی به شکلی موجز به بیان اسراری پرداخته که جز صاحبان طریقت به آن راه نمی‌برند. «قلمرو ادبیات عرفانی درون انسان است و بر احساسات و دریافت‌های درونی استوار است که موجبات ابهام زبان را فراهم می‌آورد و سبب می‌شود زبان با امکانات عادی خود در مقابل انتقال این حالات درونی نارسا به نظر برسد.» (فتوحی و علی‌نژاد ۱۳۸۸: ۱۳) بنابراین عرفا برای بیان ماهیت دنیای آرمانی خود، با کمک انواع گزاره‌های انضمامی، در رفع انتزاع از سخنان خود کوشیده‌اند.

عین‌القضات و روزبهان نیز به عنوان عضوی از اولین مؤلفه تأثیرگذار گلاسر در دنیای مطلوب مرید قرار می‌گیرند و نیازهای متفاوتی از جمله عشق و ارزشمندی را برای آنان برآورده می‌کنند. آن‌ها برای رفع انتزاع از سخنان خود که خصوصیت زبان عرفانی است و اقناع مخاطبان، با استفاده از نقل آیات قرآن، احادیث، سخن بزرگان، استدلال‌های عقلی، تشبیه، تلمیح، شعر، روایت و... به استدلال و اثبات نظرات خود پرداخته و اکثر این موارد را به شکلی انضمامی برای معرفی «دنیای مطلوب» خود مطرح کرده‌اند. (فهامی و همکاران ۱۳۹۹: ۴۳) «دنیای واقعی» عارف، دنیایی است که در آن به سیر و سلوک عارفانه می‌پردازد. در عرفان عملی ارزشی‌ترین مرحله سیر و سلوک عارفانه «عشق‌ورزی» است و برترین و بالاترین ساحت عشق‌ورزی، بخشیدن جان در پیشگاه جانان است که به عنوان بزرگترین فضیلت عنوان شده است. استغراق و جان‌بخشی عارف را وارد ساحت بی‌خودی و «دنیای مطلوب» و آرمانی می‌سازد که در آن به کشف و شهود نائل می‌شود. «دنیای مطلوب» عارفان دنیایی است که در آن ظرف وجود بشر بی‌آلایش و پاک و پذیرای مواجید ناب الهی شده است. «انسان ظرفی برای

دریافت وحی است. پس باید ظرف وجود خود را پاک و پیراسته سازد و از آلودگی بزداید تا شایسته دریافت شهد و شراب پاک و جان‌فزای الاهی گردد. (نصر ۱۳۸۳: ۱۰۸) همچنین در «دنیای مطلوب» آنان برای بهبود روابط و اصلاح بهداشت روانی افراد، مهربانی و عشق حاکم است. «مهربانی و عشق نخستین فضیلت است، مهربانی و بخشش در این فضیلت، بیشترین ارتباط را با عرفان دارد، این دو در تعاملات اجتماعی مثبت با دیگران و در برخورد با دوستان، آشنایان، اعضای خانواده و ناآشنایان نشان داده می‌شود.» (سلیگمن ۱۳۸۹: ۱۹۷)

الف) عین‌القضات همدانی: در دیدگاه عین‌القضات؛ به عنوان فردی که در دنیای مطلوب مرید قرار می‌گیرد، عشق و محبت کاملاً مترادف و هم‌سنگ هم هستند. وی در جای جای متون خود، آن‌ها را با او عطف بکار برده است. به اعتقاد او عشق در «روز آلت» و با فرمان «کن» آغاز شده است. عشق و محبت، دریای آتشی است که تا در آن مستغرق نگردی، نمی‌توانی غم فراق یار را تحمل نمایی. از این دیدگاه استغراق در دریای آتش عشق به منزله ورود به «دنیای مطلوب» عارفانه است:

«دریغا! نمی‌دانم که چه فهم خواهی کردن! می‌گویم که چون محبت «يُحِبُّهُمْ» تاختن آرد بارادت، و ارادت تاختن آرد بامر که «إنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كُنْ فَيَكُونُ». این امر کدامست؟ «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» گواهی می‌دهد که امر کیست و بر چیست. پس امر کیمیاگری کند با نقطه عبودیت که تو آنرا قالب خوانی. پس قالب را چون پروانه بر آتش عشق و محبت مُسْتَعْرِقْ کند تا همگی تو چنان شود که این بیت‌ها با تو بگوید که ترا از این واقعه چه بوده است:

گر عشق همی مونس و هم خانه ماست غم‌ها همه یک جرعه پیمانۀ ماست
از عقل فراگذر که در عالم عشق او نیز غلام دل دیوانۀ ماست
(عین‌القضات ۱۳۹۳: ۱۵۶)

ب) روزبهان بقلی: روزبهان نیز به عنوان فردی که در دنیای مطلوب مرید قرار می‌گیرد، مطلوب‌های روان‌شناختی را نهایت راه و مقصد متعالی سیر و سلوک عارانه عنوان و از سایر مطلوب‌ها استفاده ابزاری کرده است. از این رو در آثار او بیشتر شاهد گسترش مطلوب‌های اخلاقی هستیم که مهم‌ترین آن‌ها «عشق‌ورزی»

به عنوان عنصر اصلی عرفان عملی در سیر و سلوک عارفانه است. این عشق‌ورزی، سالک را به «دنیای مطلوبی» می‌رساند که در آن مطلوب‌های روان‌شناختی مثل آرامش، شادی، امید، معناداری زندگی حاکم است. وی کتاب عبر‌العاشقین را به عشق و عشق‌ورزی اختصاص داده و با عنایت و توجه خاص به آیه کریمه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» تقابل عشق میان بنده و خالق را شرح و بسط داده و مهم‌ترین مطلوب بشری را مطلوب اخلاقی عشق‌ورزی معرفی کرده است؛ زیرا از نظر او تجلی و ظهور، اتحاد جان با جانان، در «دنیای مطلوب» عارف محقق می‌گردد و در آن جاست که اخلاق بشری به ملکی مبدل می‌شود:

«جان عشق با جان جانان از فرط تجلی و نعت ظهور بسر سر متحد شود. جهان جان با شراق جان عشق از غیر عشق مطهر کند. اخلاق بشری از بشر بملکی مبدل کند. از طبع خوی، طبع عشق یار بستاند.» (بقلی شیرازی ۱۳۸۳: ۲۸)

۲- مؤلفه دوم دنیای مطلوب گلاسر، اشیاء یا چیزهایی است که ما فکر می‌کنیم با بدست آوردنشان احساس خوشی و خوشبختی خواهیم داشت و برای داشتن دنیای مطلوب باید آن‌ها را از ذهن دور کرد. عرفا براساس نص صریح قرآن کریم «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (القصص ۸۸) اشیاء و آنچه دون حق تعالی است بی‌ارزش و ثروت واقعی را در اتصال به حق تعالی می‌دانستند. آن‌ها همواره شهرت، قدرت و ثروت را نفی می‌کنند. به عنوان مثال؛ اگر اشیاء و اموال را ثروت بنامیم می‌بینیم در عرفان عملی؛ «ثروت» به عنوان یک نیاز اجتماعی فردی؛ شامل همه چیزهایی است که باید از دنیای مطلوب «فرد» خارج شوند. مشایخ صوفیه، در سیر و سلوک عارفانه خود به خاموشی چراغ مال‌اندوزی و ثروت‌طلبی پرداخته و به شدت مخالف اشرافیت بودند: «نخستین پایه‌گذاران تصوف پاکدلان خشمگینی بودند که از بین محدثان سر برآوردند و با حکومت فئودالی و اشرافی به مخالفت برخاستند.» (برتلس ۱۳۸۷: ۸)

الف) عین‌القضات همدانی: عین‌القضات رفاه مادی را نفی و به ترک علایق و تعلقات مادی و انجام طاعات و عبادت و ریاضت دستور می‌دهد. «در آن کوش

که خود را از دست علایق برهانی و در گوشه‌ای بنشیند، و جان خود را تربیت کنی و پرورش دهی، پیش از آنکه خواهی و نتوانی.» (عین‌القضات ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۳۳) اما توانگری را نیز روا می‌داند مطابق دستورالعمل اخلاقی «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران/۹۲) معتقد است که مال و ثروت را باید انفاق کرد به‌علاوه بخشش چیزی که برای انسان عزیزتر است ارزش معنوی بیشتری دارد:

«درویشان را نیکو دار «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» فراموش مکن. «انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون» و آن ساعت که چیزی به محتاج رسد از تو، می‌دان که یقع بیدالله قبل ان یقع بید السائل، فهو الذی يأخذ الصدقات.» (عین‌القضات ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۰۵)

ب) روزبهان بقلی: اشیاء، مادیات و هر آنچه که در دنیای واقعی موجب توانگری مادی انسان و دون حق تعالی است در «دنیای مطلوب» روزبهان جایی ندارد. به‌اعتقاد او توانگری صفت حق تعالی است و برای خلق، توانگری و ثروت فقط در معرفت حق تعالی معنی دارد. معرفتی که مرید را از فنای فی‌الله به بقای بالله می‌رساند:

«در بحر معرفت بحق توانگر گشتم، و از لجه آن بسفینه حکمت امواج قهریات و لطفیات بپریدم، و بسواحل صفات فعل رسیدم، بمدارج و معارف توحید و تفرید و تجرید سوی عالم ازل رفتم، و لباس قدم یافتم، خطاب عظمت و کبریاء و انبساط و حسن و قرب بشنیدم، فناء توحید عزت خود بمن نمود، و مرا در عین قدم از رسم حدوئیت فانی کرد، و ببقا باقی کرد.» (بقلی شیرازی ۱۳۸۳: ۴)

۳- سومین مؤلفه دنیای مطلوب گلاسر «عقاید و باورها» است. وی معتقد است با اصلاح عقاید و باورها می‌توان تصاویر ذهنی افراد از دنیای مطلوب را اصلاح کرد. نهضت تصوف، نهضت اصلاح عقاید و باورها بوده است. بسیاری از پژوهش‌ها جنبه آموزشی مکتوبات عرفانی را در مبانی عقیدتی مربوط به اصلاح و تغییر عقاید و باورها اثبات کرده‌اند: «از نظر محتوا و مضمون، نامه‌ها جنبه

تعلیمی و آموزش مبانی عقیدتی به خود گرفته و این تعالیم در ظاهر اگرچه گاهی مخاطب خاص دارند اما در واقع مطابق رویه معمول آثار عرفانی نوعی خطاب عام محسوب می‌شوند.» (جهادی حسینی و رستمی زاده، ۱۳۹۹: ۲۶) تلاش مشایخ صوفیه در اصلاح و تغییر باورها ستودنی است. در نتیجه این تلاش مضاعف، دیدگاه مریدان نسبت به جهان و انسان متحول می‌شد و با انتخاب مطلوب‌های ارزشی و روان‌شناختی و جایگزین کردن آن‌ها با سایر مطلوب‌ها، به «دنیای مطلوب» آرمانی عرفا ورود پیدا می‌کردند.

الف) عین‌القضات همدانی: عین‌القضات با اصلاح عقاید و باورهای مریدان، ارزشمندی انسان را در گرو «باقی شدن» به معنای «فنا فی الله» و «بقای بالله» عنوان کرده است و کیفیت «دنیای مطلوب» را پس از باقی شدن تحت عنوان «تبدیل شدن به نور» تبیین می‌کند:

«چون باقی شدی ترا بگویند که چه کن و چه باید کرد «والذین جاهدوا فینا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلًا». آنگاه تو را در بوتۀ عشق نهند، و هر زمان گویند: «و جاهدوا فی الله حقَّ جهاده» تا آتش ترا سوخته گرداند. چون سوخته شدی نور باشی «نور» علی نوری یهدی الله لنوره من یشاء.»، و خود نور تو باطل است و نور وی حق و حقیقت. نور او تاختن آرد، نور تو مضمحل شود و باطل گردد. همه نور باشی «كذلك یضرب الله الحقَّ و الباطل بل نقذف الحق علی الباطل فیدمغه» (عین‌القضات ۱۳۹۳: ۱۴)

ب) روزبهان بقلی:

روزبهان نیز با اصلاح عقاید و باورها، کمال‌جویی را شرط هدفمند بودن زندگی عنوان کرده است. وی مرغ روح را در تکاپویی هدفمند قرارداد و چون در این راه جان خود را می‌بازد و چیزی از «خود» اش بر جای نمی‌ماند سخنانی می‌گوید که درک آن برای هرکسی میسر نیست و با انضمامی کردن شطح‌های معروف

حلاج و بایزید، «دنیای مطلوب» خود را که از آن به گلستان ازل و جهان سرمد تعبیر کرده، تبیین می‌نماید:

«چون ازین چمن عندلیب دردناک در گلستان ازال به جناح آباد بی‌آزال و آباد
بپرد، جهان سرمد بیند خود به خود عاشق. چون آن پروانه در شمع قدم بسوخت،
از جان قدم جان ستاند، بالحن یکتائی از منقار صفاتی دُرّ «أناالحق» و لؤلؤ
«سبحانی» افشاند» (بقلی شیرازی ۱۳۹۴: ۱۰۳)

نتیجه

بررسی دیدگاه‌های عین‌القضات و روزبهان در مورد کیفیت «دنیای مطلوب» نشان داد که این دو عارف با توجه به تجربه زیسته خود در متون عرفانی، علاوه بر این‌که به ناپایداری و فناپذیری انسان و جهان اشاره داشته‌اند تنها راه بهتر زیستن در «دنیای مطلوب» را، معنوی زیستن توأم با کسب مطلوب‌های اخلاقی - به خصوص مطلوب اخلاقی «عشق‌ورزی» به عنوان عنصر اصلی و هسته مرکزی عرفان عملی - برای دستیابی به مطلوب‌های روان‌شناختی دانسته‌اند. در روند آموزشی این دو عارف علاوه بر کارکرد روان‌شناسانه مؤلفه‌های دنیای مطلوب ویلیام گلاسر (افراد، اشیاء، باورها و عقاید) به مخاطبان و پیروانشان توصیه کرده‌اند مطلوب‌هایی را انتخاب نمایند که پایدارشان سازد. شیخ به عنوان فردی که در دنیای مطلوب مرید قرار می‌گیرد ابتدا با تغییر باورها و ایجاد انگیزش برای حذف مطلوب‌های کمیاب اجتماعی فردی و جمعی، پیروان خود را به حذف حداکثری آن‌ها (کلیه اشیاء و هرآن چیزی که دون حق تعالی است) ترغیب می‌نماید که نتیجه این تغییر باورها، انتخاب مطلوب‌های معنوی و ارزشی است تا «فرد» در دنیایی مطلوب - ولو انتزاعی - قرار گیرد که در آن آرامش حاکم است. در این راستا مؤلفه‌های دنیای مطلوب ویلیام گلاسر با عناصر دنیای

مطلوب این دو عارف کاملاً هم‌خوانی و هم‌پوشانی دارد. اگرچه ماهیت دنیای مطلوب آنان همچنان مکتوم، پوشیده و در انتزاع باقی مانده است. عین‌القضات کیفیت این دنیای مطلوب را که در آن وصال حق تعالی و فنای فی‌الله محقق می‌گردد، در مقام تشبیه به «کبریاء الله»، «صحرای جبروت»، «وجه‌الله»، و روزبهان از آن به عنوان «ازل»، «گلستان ازل» و «جهان سرمد» تعبیر کرده‌اند. هر دو عارف «دنیای مطلوب» را مکانی برتر از جایگاهی به نام «بهشت» دانسته‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم.

انصاری، خواجه عبدالله. ۱۳۶۸. *رسائل خواجه عبدالله انصاری*. تصحیح وحید دستگردی. چ ۵. تهران: کتاب فروشی فروغی.

باقری‌خلیلی، علی‌اکبر. ۱۳۸۸. «مبانی عیش و خوشدلی در غزلیات حافظ شیرازی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. س ۶. ش ۲۴. صص ۳۴-۹.

برتلس، یوگنی ادواردویچ. ۱۳۸۷. *تصوف و ادبیات تصوف*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر.

بقلی‌شیرازی، روزبهان. ۱۳۸۳. *عبدالعاشقین*. چ ۴. تصحیح و مقدمه هانری کربن و محمد معین. تهران: منوچهری.

بقلی‌شیرازی، روزبهان. ۱۳۹۴. *شرح شطحیات*. چ ۷. تصحیح و مقدمه هانری کربن. ترجمه محمد علی امیر معزی. تهران: طهوری.

تقوی کوتنائی، علیرضا و حق‌جو، سیاوش و بالو، فرزاد و باقری‌خلیلی، علی‌اکبر. ۱۳۹۹. از قوس هرمنوتیکی ریکور تا نوبت‌های سه‌گانه تأویلی در اندیشه و آثار عین‌القضات همدانی. *دو فصلنامه علمی ادبیات عرفانی*. س ۱۲. ش ۲۳.

جهادی حسینی، سید امیر و رستمی زاده، نازنین. ۱۳۹۹. *جستاری در ساختار مکتوبات عرفانی (بر پایه مکتوبات غزالی، سنائی، مولانا و عین‌القضات)*. *فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واد تهران جنوب*. س ۱۶. ش ۶۱. صص ۱۰۴-۷۵.

س ۱۸- ش ۶۶- بهار ۱۴۰۱ ————— بررسی و تحلیل «دنیای مطلوب» از منظر عین‌القضات... / ۲۳۹

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۶. *سیر بی سلوک*. ج ۳. تهران: ناهید.
خوشحال، طاهره و عباسی، زهرا. ۱۳۹۶. مردم‌گرایی و نوع‌دوستی در عرفان اسلامی و مقایسه آن با روانشناسی مثبت، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). س ۱۱. ش ۲. صص ۵۴-۲۹.
سلطانی، منظر و سعید پورعظیمی. ۱۳۹۳. «بیان‌ناپذیری تجربه عرفانی با نظر به آرای مولانا در باب «صورت» و «معنا»». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. س ۱۰. ش ۳۴. صص ۱۵۹-۱۳۱.

سلیگمن، مارتین. ۱۳۸۹. *شادمانی درونی*. ج ۱. ترجمه مصطفی تبریزی و دیگران. تهران: دانژه.
فتوحی، محمود و علی‌نژاد، مریم. ۱۳۸۸. «بررسی رابطه تجربه عرفانی و زبان تصویری در عهبرالعاشقین». *ادب پژوهی*. ش ۱۰. صص ۲۵-۷.

فهامی، زهره و همکاران. ۱۳۹۹ الف. بررسی و تحلیل مهم‌ترین مطلوب‌های بشری در عهبرالعاشقین و شرح شطحیات با توجه به گزاره‌های انتزاعی و انضمامی. *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س ۱۷. ش ۶۳. صص ۲۴۶-۲۱۵.

_____ . ۱۳۹۹ ب. «تحلیل و نقد مقایسه‌ای مهم‌ترین مطلوب‌های بشری در نگاه عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی شیرازی با رویکرد به انتزاعی/ انضمامی بودن گزاره‌ها». رساله دکتری دانشگاه مازندران.

قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۵۳. *قاموس قرآن*. تهران: نشر دارالکتب اسلامیّه.
گلاسر، ویلیام. ۱۳۸۴. *نظریه انتخاب*. روانشناسی نوین آزادی شخصی. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

معالی، مهدی و عبدل‌آبادی، علی اکبر. ۱۳۹۸. نسبت دین با معنای زندگی و آلام وجودی از نگاه ویلیام جیمز. *فلسفه دین*. سال شانزدهم، شماره ۴. صفحه ۶۳۰-۶۱۳.

ملکیان، مصطفی. ۱۳۸۷. *درس‌گفتارهایی در روش‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای عرفان*. ج ۱. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.

ملکیان، مصطفی. ۱۳۹۸. *زمین از دریچه آسمان* (چاپ دوم). تهران: سروش مولانا.
نصر، سید حسین. ۱۳۸۳. *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*. ج ۱. ترجمه شهاب‌الدین عباسی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

نیری، محمدیوسف و لیلا روغن‌گیری. ۱۳۹۱. مقایسه تأویل‌های عرفانی روزبهان در عهبرالعاشقین و عرایس‌البیان. *بوستان ادب*. سال چهارم. ش ۳. پیاپی ۱۳.

۲۴۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— زهره فهامی - حسین حسن‌پور آلاشتی...

همدانی، عین‌القضات. ۱۳۹۳. تمهیدات. ج ۱. مقدمه و تصحیح عقیف عسیران. تهران: اساطیر.
—————. ۱۳۹۵. نامه‌های عین‌القضات همدانی. ج ۳. مقدمه علینقی منزوی. تهران:

اساطیر.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Ansārī, Xājeh Abdo al-Ilāh. (1990/1368SH). *Rasā'ele Xājeh Abdo al-Ilāh Ansārī*. Ed. by Vahīd Dastgrdī. 5th ed. Tehrān. Forūqī.
- Bāqerī Xalīlī, Alī-akbar. (2010/1388SH). "*Mabānī-ye Eyš va Xoš-delī dar Qazalī-yāte Hāfeze Šīrāzī*". *Journal of Literary Research*. 6th Year. No. 24. Pp. 9-34.
- Baq̄lī Šīrāzī, Rūz-behān. (2005/1383SH). *Abharo al-āšeqīn*. 4th ed. Editioni and Introduct on by Henry Corb n and Mohammad Mo'in. Tehrān: Manūchehrī.
- Baq̄lī Šīrāzī, Rūz-behān. (2016/1394SH). *Šarhe Šathīyāt*. 4th ed. Edition and Introduction by Henry Corbin. Tr. by Mohammad-alī Amīr Mo'ezzī. Tehrān: Tahūrī.
- Bertel's, Evgenii Eduardov ch . (2009/1387SH). *Tasavvof va Adabīyāte Tasavvof*. Tr. by Sīrūs Īzādī. Tehrān. Amīr-kabīr.
- Fahāmī, Zohreh and Hasan-pūr Ālāštī, Hoseyn and Gorjī, Mostafā & Rowhānī, Mas'ūd. (2021/1399SH). "*Tahlīl va Naqde Moqāyeseh-ī Mohem-tarīn Matlūbhā-ye Bašarī dar Negāhe Eyno al-qozāte Hamedānī va Rūzbahāne Baq̄lī Šīrāzī bā Rūy-karde be Entezā'ī/Enzemāmī Būdane Gozārehā*". *PhD Thesis*.
- Fahāmī, Zohreh and Other. (2021/1399SH). *Barrasī va Tahlīle Mohem-tarīn Matlūbha-ye Bašarī dar Abharo al-āšeqīn va Šarhe Šathīyat bā Tawajjoh be Gozāreha-ye Entezā'ī va Enzemāmī. Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 17th Year. No. 63. Pp. 215-246.
- Fotūhī Mahmūd and Ali-nejād, Maryam. (2010/1388SH). "*Barrasī-ye Rābete-ye Tajrobe-ye Erfānī va Žabāne Tasvīrī dar Abharo al-āšeqīn*". *Literary research*. No. 10. Pp. 7-25.
- Glasser, William. (2006/1384SH). *Nazarīye-ye Entexāb. Ravan-šenāsī-ye Novīne Āzādī-ye Šaxsī (choise Theory: a new psychology of PERSONAL FREEDOM)*. Tr. by Mehr-dād Fīrūz-baxt. Tehrān. Moassese-ye Xadamāte Farhangī-ye Rasā.
- Hamedānī, Eyno al-qozāt. (2015/1393SH). *Tamhīd-āt*. 1st ed. Introduct on and Editioniby Afīf Asīrān. Tehrān: Asātīr.
- Hamedānī, Eyno al-qozāt. (2017/1395SH). *Nāmeha-ye Eyno al-qozāt Hamedānī*. 3rd ed. Introduct on by Alī-naqī Monzavī. Tehrān: Asātīr. *Holy Qor'an*.
- Jahādī Hoseynī, Seyyed Amīr and Rostamī-zādeh, Nāzanīn. (2021/1399SH). *Jostārī dar Sāxtāre Maktūbāte Erfānī (bar Pāye-ye Maktūbāte Qazzālī, Sanā'ī, Mowlānā and Eyno al-qozāt)*. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 16th Year. No. 61. Pp. 75-104.
- Ma'alī, Mehdī and Abdo al-ābādī, Alī-akbar. (2020/1398SH). "*Nesbate Dīn bā Ma'nā-ye Zendeḡī va Ālame Vojūdī az Negāhe William James*". *Philosophy of Religion*. 16th Year. No. 4. Pp. 613-630.

- Malekī-yān, Mostafā. (2009/1387SH). *Dars-goftārḥā-yī dar Raveš-šenāsī-ye Motāle'āte Moqāyeseh-i-ye Erfān*. 1st ed. Tehrān: University of Religions and Religions Publications.
- Malekī-yān, Mostafā. (2020/1398SH). *Zamīn az Darīče-ye Āsemān*. 2nd ed. Tehrān: Sorūš Mowlānā.
- Nasr, Seyyed Hoseyn. (2005/1383SH). *Ārmānhā va Vāqe'iyathā-ye Eslām*. 1st ed. Tr. by Šahābo al-ddīn, Abbāsī. Tehrān. Daftare Pažūheš va Našre Sohrevardī.
- Nayerī, Mohammad-yūsef and Roqan-gīrī, eylā. (2013/1391SH). *Moqāyese-ye Ta'vīlha-ye Erfānī-ye Rūzbehān dar Abharo al-āseqīn va Ārāyeso al-bayān. Majale-ye Būstāne Adabe Dāneš-gāhe Šīrāz*. 4th year. No. 3. Autumn 2013. Serial Number. 13.
- Qoršī, Seyyed Alī-akbar. (1975/1353SH). *Qāmūse Qorān*. Tehrān: Dāro al-ketābe Eslāmī-yye.
- Seligman, Martin E. P. (2011/1389SH). *Šādmānī-ye Darūnī (your potential for lasting fulfillment)*. 1st Authentic happiness : using ed. Tr. by Mostafā Tabrīzī and Other. Tehrān: Dānže.
- Soltānī Manzar and Pūr-azīmī Sa'īd. (2015/1393SH). "Bayān-nāpazīrī-ye Tajrobe-ye Erfānī bā Nazar be Ārāye Mowlānā dar Bābe "Sūrat" va "Ma'nā". *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 10th Year. No. 34. Pp. 131-59.
- Taqavī, kūtanā'ī, Alī-rezā and Haq-jū, Sīyāvaš and Bālū, Farzād & Bāqerī Xalīlī, Alī-akbar. (2021/1399SH). *az Qose Hermenotīkī Rīkor tā Nobathā-ye Se-gāne-ye Ta'vīlī dar Andiše va Āsāre Eyno al-qozāte Hamedānī. Two scientific journals of mystical literature of Al-Zahra University*. 12th Year. No. 23. Autumn and Winter (2021/1399SH).
- Xorram-šahī, Bahā'o al-ddīn. (1998/1376SH). *Seyre bī Solūk*. 3rd ed. Tehrān: Nāhīd.
- Xošhāl, Tāhereh and Abbāsī, Zahrā. (2018/1396SH). *Mardom-garāyī va No'-dūstī dar Erfāne Eslāmī va Moqāyese-ye ān bā Ravān-šenāsī-ye Mosbat. Research in mystical literature (Goya Gohar)*. 11th Year. No. 2. Pp. 29-54.

The Views of Ayn al-Quzat Hamadani and Ruzbehan Baqli about "Quality World" Based on Glasser's Choice Theory

Zohreh Fahāmi

Ph D. Candidatee of Persian Language and Literature, University of Mazandaran

Hosein Hasanpour Alāshti

The Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Mazandaran

Masood Ruhāni

The Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Mazandaran

Mostafā Gorji

The Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University

According to William Glasser's choice theory, a "Quality World" is a set of images about life that man has in mind for a good life; these images represent the world in which he/she aspires to live. They are similar to those portrayed by Muslim mystics through the interpretation of the holy books and personal discovery and intuition. The present article, by using descriptive-analytical method, attempts to study the views of Ayn al-Quzat Hamadani and Ruzbehan Baqli about "Quality World" based on Glasser's choice theory. In the mystical literary discourse, the "Quality World" is important because the mystics, by drawing a picture of their ideal world, have led their followers to an accessible world; however, sometimes their ideal world is an abstract and inaccessible one. They depict their lived experiences in metaphorical language and interpret a surreal world in their realist texts. Ayn al-Quzat Hamadani and Ruzbehan Baqli describe the "Quality World" with terms such as "divine majesty", "Face of God", "archangelic world", "the garden of eternity" and "eternal world"; in this world, the connection with the Almighty and the annihilation of God is realized. These two mystics change the mental images of people by using a variety of descriptive methods and lead them to a quality world - albeit an abstract one - in which inherent desires, such as calmness and meaningfulness of life, prevail.

Keywords: The Quality World, Ayn al-Quzat Hamadani, Ruzbehan Baqli, William Glasser, The Choice Theory.

*Email : z.fahami@saorg.ir

**Email: alashtya@gmail.com

***Email: ruhani46@yahoo.com

****Email: gorjim111@yahoo.com

Received: 2021/10/02

Accepted: 2021/12/23